



دیب پر ای بیت وها گنه

قلمرو ادبے

مجاز: کلمه‌ای که در معنای غیرحقیقی به کار رفته باشد، «مجاز» نامیده می‌شود.

مثال: گر نخواهد داد من امروز دادن آن شاه حُسن

دامنش فردا به نزد دادگر خواهم گرفت

«امروز» مجاز از دنیا، «فردا» مجاز از آخرت

موازنه: تقابل سجع‌های متوازن (یکسانی وزن در دو واژه) در دو یا چند

جمله یا دو مصراع شعری است که به هم‌آهنگی آن‌ها می‌انجامد.

مثال: دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود

↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓
جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند

ترصیع: موازنه‌ای که همه سجع‌های آن متوازی (یکسانی وزن و حروف

آخر در دو واژه) باشد، ترصیع نام دارد.

مثال: ای کریمی که بخشنده عطایی

↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓
ای حکیمی که پوشنده خطایی

قلمرو فکرے

مفهوم کلی: ستایش پروردگار و تأکید بر یگانه‌پرستی و اشاره به صفات

برتر خداوندی و بیان ناتوانی انسان از درک و توصیف عظمت الهی و این

که خداوند بزرگ، بخشاینده و مهربان و داننده غیب‌ها و پوشاننده

عیب‌هاست و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست اوست.

قلمرو زبانے

منادا: در زبان فارسی نشانه‌هایی هست که با آن‌ها کسی یا چیزی را صدا

می‌زنیم؛ مانند: «آی، ای، یا»؛ به این واژه‌ها «نشانه ندا» می‌گوییم و

اسمی را که همراه آن‌ها می‌آید، «منادا» می‌خوانیم.

مثال: ای خدای بزرگ

همچنین است مصوت «آ» در پایان برخی از اسم‌ها؛ مانند: پروردگارا، ملکا

نکته ۱: گاهی نشانه ندا در جمله وجود ندارد و فقط با تغییر لحن متوجه

منادا بودن کلمه می‌شویم.

مثال: حافظ، نهاد نیک تو کامت برآورد

جان‌ها فدای مردم نیکو نهاد باد

نکته ۲: منادا «شبه جمله» است و در شمارش جمله‌ها، یک جمله

محسوب می‌شود.

برخی از اقسام «ی»:

۱- ی نکره: بلبلی، آواز خواند.

۲- ی مصدری: صفت + ی: زیبایی، پاکی، شادی

۳- ی نسبی: اسم + ی: ایرانی، آسمانی، نیلوفری

۴- ی لیاقت: مصدر + ی: دیدنی، گفتنی، شنیدنی

۵- «ی» اسنادی: «ی» در تویی (= تو هستی)

واژه‌های مهم املائی: ثنا (ستایش)، سنا (روشنی)، شبه، وهم

ملکا ذکر تو گویم



سنایی: شاعر و عارف معروف ایرانی قرن ششم است.

۱- ملکا ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی

نروم بجز به همان ره که تو ام راه نمایی

قلمرو زیبایی

مَلِک: پادشاه، خسرو، خداوند؛ جمع ملوک (مَلْک: فرشته، پری / مَلْک: پادشاهی، بزرگی، عظمت / مَلِک: سرزمین، مملکت)
ملکا: مَلِک (منادا) + مصوّت «آ» (نشانه ندا) / «ی» در «پاکی» و «خدایی»، «ی» اسنادی است. / ترکیب وصفی: همان ره

قلمرو ادبی

معنی: خداوند، همیشه یاد و ذکر تو را بر زبان دارم؛ زیرا که پاک و منزه و آفریدگار هستی و به جز راهی که تو آن را نشان می‌دهی، به راه دیگر نمی‌روم.

نکته: مصراع دوم را به صورت دیگر نیز می‌توان معنی کرد: به جز آن راهی که تو راهنمای من باشی، به راه دیگر نمی‌روم.

۲- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

قلمرو زیبایی

فضل: کَرَم، بخشش / سزا: سزاوار، شایسته، لایق / پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی، رفتن / درگاه: واژه وندی است / همه: در این بیت، در هر سه مورد، به معنای «فقط و همیشه» است و نقش قیدی دارد.

قلمرو ادبی

جناس ناهمسان (ناقص): جویم، پویم، گویم / تکرار: «همه» و «تو» / **واج آرای:** تکرار صامت «ت»

قلمرو فکری

معنی: خدایا فقط به درگاه تو روی می‌آورم و به سبب لطف و کرم تو، در پویه و تلاشم و تنها تو را به یگانگی می‌ستایم، زیرا که شایسته یگانگی و بی‌هماندی هستی.

مفهوم: یگانه‌پرستی و اقرار به وحدانیت خداوند.

۳- تو حکیمی تو عظیمی تو رحیمی

تو نماینده فضل تو سزاوار شایی

قلمرو زیبایی

حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنی که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد. / **کریم:** بسیار بخشنده، بخشایشگر، صاحب کرم، بزرگوار / **رحیم:** بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند / **نماینده:** آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده / **ثنا:** ستایش، سپاس / **واژه‌های وندی:** نماینده، سزاوار / **واژه مهم املائی:** ثنا (ستایش) / **ترکیب‌های اضافی:** نماینده فضل، سزاوار ثنا

قلمرو ادبی

تکرار: واژه «تو»

قلمرو فکری

معنی: خدایا، تو دانا، بزرگوار، بخشنده و مهربان هستی. تو دارای فضل و بخشش و آشکارکننده احسان و کرم بر بندگان خود هستی و شایسته حمد و ستایش می‌باشی.

۴- توان وصف تو کستن که تو در فم کنی

توان شبه تو کستن که تو در وهم نیایی

قلمرو زیبایی

وصف: توصیف، شرح، ستایش، مدح / **فهم:** درک، دریافت، هوش، ادراک / **شبه:** مثل، مانند، همسان، شبیه، نظیر / **وهم:** پندار، خیال، تصوّر / بیت چهار جمله دارد.

واژه مهم املائی: شبه (شَبَح: سایه، کالبد)

قلمرو ادبی

تلمیح: اشاره به «آیس کمیله شیء» / **موازنه:** بیت دارای آرایه موازنه است.

قلمرو فکری

معنی: خدایا، من نمی‌توانم تو را توصیف نمایم، چون که از درک و فهم من فراتر هستی و در ادراک من نمی‌گنجی و نمی‌توانم شبیه و مانندی برایت ذکر کنم، چون که وهم و خیال من از درک تو عاجز است. **مفهوم:** ناتوانی انسان از توصیف عظمت پروردگار و شناخت حقیقی خداوند

قربت معنایی:

وصف خوبی او چه دانم گفت
هرچه گویم هزار چندین است
هیچ دل را به گنه او ره نیست
عقل و جان از کمالش آگه نیست
نه در ایوان قربش وهم را بار
نه با چون و چرایش عقل را کار

«ستارالعیوب بودن» و «عالم الغیب و الشهادة» تلمیح دارد. / ترصیع: بیت دارای آرایه ترصیع است.

قلبرو فکری

معنی: خدایا، تو داندۀ همه غیبها و پوشاندۀ همه عیبها هستی و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست.

قربت معنایی:

یکی را دهد تاج و تخت بلند / یکی را کند خوار و زار و نژند

۷- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی ربانی

قلبرو زبانی

مگر: امید است (شاید) / دوزخ: جهنم / روی: مجازاً: امکان، چاره/ ضمیر «ش»: به معنای برای او، نقش متممی دارد. / واژه‌های ونندی: سنایی، رهایی

قلبرو ادبی

مجاز: لب و دندان: مجاز از کل وجود / مراعات نظیر: «لب و دندان»، «آتش و دوزخ»

قلبرو فکری

معنی: خدایا، سنایی با تمام وجود، تو را به یگانگی ستایش می‌کند و امید است (شاید) که برای او [سنایی] امکان رهایی از آتش دوزخ باشد. مفهوم: یگانه‌پرستی و امید به رهایی از آتش دوزخ

قربت معنایی:

خود نه زبان در دهان عارف مدهوش

حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا

۵- همه عزری و جلالی، همه علمی و یقینی

همه نوری و سروری، همه بودی و جزایی

قلبرو زبانی

عز: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذل/ جلال، بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / یقین: بی‌شبهه و شک، اطمینان، بی‌گمان، بصیرت، امری که واضح و ثابت شده باشد / سرور: شادی، خوشحالی، مسرت / جود: بخشش، کرم، سخاوت/ جزا: پاداش کار نیک / «همه»: در هر دو مصراع، نقش قیدی دارد.

قلبرو ادبی

ترصیع: بیت دارای آرایه ترصیع است. / تکرار: واژه «همه»

قلبرو فکری

معنی: خدایا، تو بزرگ و عزیز و ارجمند و مظهر علم و دانش و بصیرت هستی. همه ذات تو نور و سرور و شادی است و همه پاداش‌های کار نیک در ید قدرت توست.

۶- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پویشی

همه بیشی تو بگاهی، همه کتی تو فرزایی

قلبرو زبانی

«ی» در غیبی و عیبی، «ی» نکره و در بیشی و کتی، «ی» مصدری است. / ترکیب‌های وصفی: همه غیبی، همه عیبی، همه بیشی، همه کتی / «همه» در این بیت، در هر چهار مورد «صفت مبهم» است.

قلبرو ادبی

جناس ناهمسان (ناقص): غیبی و عیبی / تضاد: «بیشی و کتی»، «گاهی و فرزایی» / تلمیح: به آیه «تُعَزَّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» و همچنین